

مدل عوامل مؤثر بر چرخه ارتباط زوجی درخواست-کناره‌گیری

Modeling of Effecting Factors in
Demand – Withdraw Marital Communicational Cycle

Somayeh Shahmoradi

Ozra Etemadi

Fateme Bahrami

Maryam Fatehi Zade

Ahmad Ahmadi

سمیه شاهمرادی*

عذرا اعتمادی**

فاطمه بهرامی***

مریم السادات فاتحی زاده****

سید احمد احمدی***

Abstract

One of the most important specifications of marital relationships is cycles and communicational patterns, which emerge among them and may be fixing by repetition. The purpose of this study is to study the “demand– withdraw pattern” which is one of the most prevalent dysfunctional marital communicational patterns and to identify the factors which effect it. The method of present investigation is qualitative study (analysis the texts and interview) the results showed that the factors which effect on the demand– withdraw cycle include internal factors, relational factors, and situational factors. With regard to the results, it revealed that the factors which effects on the demand– withdraw cycle are wide and varied and they have multiple dimensions.

Keywords: demand– withdraw marital communicational cycle, marital relationships

چکیده

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های روابط زناشویی، چرخه‌ها یا الگوهای ارتباطی است که میان همسران شکل گرفته و بیشتر در پرتو چندبارگی استوار می‌شوند. پژوهش حاضر به بررسی الگوی ارتباطی «درخواست-کناره‌گیری» که یکی از فراگیرترین الگوهای ارتباطی ناکارآمد زناشویی است پرداخته و عوامل مؤثر بر آن را شناسایی می‌کند. این پژوهش به شیوه کیفی و با به‌کارگیری از رویکرد زمینه‌ای انجام شده است. ۱۴ کارآزموده خانواده و ازدواج با روش نمونه‌گیری هدفمند بررسی شدند و داده‌ها با به کار بردن مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و تعاملی تا رسیدن به اشباع داده‌ها گردآوری شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نرم‌افزار MAXQDA به کار برده شد. برآمدها نشان داد که سه دسته عوامل (درونی، ارتباطی و موقعیتی) در آشکار شدن چرخه درخواست-کناره‌گیری تأثیر دارند. با توجه به برآمدهای به دست آمده، این پدیده آشکار شد که عوامل مؤثر بر چرخه درخواست-کناره‌گیری بسیار گوناگون و گسترده است و از ابعاد چندگانه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی: چرخه ارتباط زوجی درخواست-کناره‌گیری، روابط زناشویی

* دکترای مشاوره خانواده از دانشگاه اصفهان، مدرس دانشگاه تهران.

** دانشیار گروه مشاوره دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران. o.etemadi@edu.ui.ac.ir

*** استادگروه مشاوره دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان. اصفهان، ایران.

**** دانشیار گروه مشاوره دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان. اصفهان، ایران.

مقدمه

زندگی زناشویی بخش مهمی از زندگی هر انسان است. بسیاری از افراد بخش بزرگی از سالیان زندگی خود را در این مرحله سپری می‌کنند و در طی آن ممکن است با فراز و نشیب‌هایی روبرو شوند. رابطه زناشویی متأثر از عوامل گوناگون مانند ویژگی‌های شخصیتی، شرایط شغلی، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، الگوهای ارتباطی آموخته‌شده از خانواده‌های مبدأ، عوامل سرشتی و خلقی و از این دست است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های روابط زناشویی، چرخه‌ها یا الگوهای ارتباطی است که میان همسران شکل گرفته و معمولاً با تکرار و در طول زمان تثبیت می‌شوند. به این معنی که هنگامی هر یک از همسران در برابر یکدیگر رفتارهایی انجام می‌دهند و این رفتارها برای چند گاهی ادامه پیدا می‌کند، به مرور زمان الگوهای ارتباطی میان آن‌ها شکل می‌گیرد که رفتار آن‌ها را در برابر یکدیگر جهت می‌دهد. کریستین سن و سالاولی^۱ (۱۹۸۴) الگوهای ارتباطی میان همسران را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: الف) سازنده متقابل یعنی الگویی که در آن همسران به راحتی درباره مسائل و تعارضات خود گفتگو کرده و از واکنش‌های غیرمنطقی مانند اجتناب و پرخاشگری خودداری می‌کنند. ب) اجتنابی متقابل یعنی چرخه‌ای که در آن تعارض میان همسران شدید است و بحث و جدل میان آن‌ها تبدیل به یک الگوی همیشگی و ویرانگر شده است. همسران از برقراری رابطه با یکدیگر خودداری می‌کنند. ج) چرخه درخواست - کناره‌گیری^۲ که یکی از رایج‌ترین چرخه‌های ارتباطی زناشویی است.

این چرخه می‌تواند به دو صورت اتفاق بیفتد: زن درخواست‌کننده - مرد کناره‌گیر، مرد درخواست‌کننده - زن کناره‌گیر که معمولاً حالت نخست شیوع بیشتری دارد (کریستین سن و هوی^۳، ۱۹۹۳؛ کاهلین و وانجلیستی^۴، ۱۹۹۹؛ فولگر^۵ و همکاران، ۲۰۰۱؛ فومیر، براسارد و شیور^۶، ۲۰۱۱). در این چرخه یکی از همسران خواهان صمیمیت و نزدیکی است، نق می‌زند و به همسرش از راه درخواست‌های هیجانی، انتظارات و شکایت‌های پیاپی فشار می‌آورد، درحالی‌که دیگری، از

1. Christensen & Sullaway

2. Demand - Withdraw

3. Christensen & Heavey

4. Caughlin & Vangelisti

5. Folger

6. Fournier, Brassard and Shaver

تعارض کناره گرفته و از نزدیکی و صمیمیت اجتناب می کند و با دفاعی بودن و بی حرکتی منفعلانه واکنش نشان می دهد (کریستین سن و هوی، ۱۹۹۳؛ هوی، لاین^۱ و کریستین سن، ۱۹۹۳).

هرچند چرخه ارتباطی درخواست - کناره گیری مفهومی خاص در میان مفاهیم کلی تر و عام در گستره مسائل زوجی است، ولی از برای اهمیت آن، نظریه پردازان گوناگونی به بررسی متغیرها و علل گوناگون در پیوند با شکل گیری این چرخه پرداخته اند و برخی از آن ها نظریاتی در این زمینه ارائه کرده اند. کاهلین و وانجلیستی^۲ (۱۹۹۹) باور دارند ویژگی بسیاری از نارضایتی ها در روابط زناشویی الگویی است که در آن یکی از همسران به صورت «خواهان و چسبنده» و دیگری به صورت «کناره گیر» ارتباط برقرار می کند.

هوی، لاین و کریستین سن (۱۹۹۳) باور دارند دو دیدگاه درباره این چرخه وجود دارد: دیدگاه تفاوت های فردی و دیدگاه ساختار تعارض. دیدگاه نخست باورمند است تفاوت های میان زنان و مردان مانند تفاوت های شخصیتی و زیستی، روش های بحث زنان درباره مسائل، نقش هایی که زنان در طول تعارض به کار می گیرند و نقش هایی که هر یک از همسران اتخاذ می کنند که در واقع گونه ای اجتماعی شدن است، مایه بروز این چرخه می شود. کورتیج، یوبلاکر و ویسمن^۳ (۲۰۰۳) باور دارند چرخه درخواست - کناره گیری منجر به افسردگی زنانی که نقش خواهان را ایفا می کنند می شود. از نظر آن ها یکی از دلایل این حقیقت این است که آن ها در نقش گفته شده احساس ناامیدی و نبود قدرت می کنند. بیشتر اوقات این نقش ها بر پایه نقش های جنسیتی بنا می شود. زنان طوری اجتماعی می شوند که بیشتر ارتباط گرا باشند و در جستجوی صمیمیت و نزدیکی باشند در حالی که مردان طوری اجتماعی می شوند که مستقل و موفقیت گرا باشند. بنابراین زنان از برای گرایش به صمیمیت با همسر خود در تعارض ها، نقش های درخواست کننده را ایفا می کنند؛ از سوی دیگر، مردان بر پایه نیاز و گرایش آن ها به ادامه و حفظ نا وابستگی و خودبستگی، نقش کناره گیری را اتخاذ کرده و از نزدیکی اجتناب می کنند.

دیدگاه دیگر درباره این چرخه دیدگاه ساختار تعارض است. بر پایه این دیدگاه نقش های افراد در تعاملات از راه چگونگی شکل گیری تعارض آشکار می شود. جایگاه و قدرت برتر مردان همواره آن ها را به اجتناب از تعارض سوق می دهد، زیرا آن ها علاقه مند به تغییر نیستند در حالی که

1. Layne

2. Caughlin & Vangelisti

3. Courtnage, Uebelacker & Whisman

زنان همواره قدرت کمتری دارند و درگیر شدن در تعارض را به‌عنوان هدف نخستین خود از به دست آوردن آنچه می‌خواهند می‌بینند. بر پایه این دیدگاه بخش بزرگ زنان از ازدواج خود و نقشی که بر پایه استانداردهای اجتماع در ازدواج دارند ناخشنود هستند. بنابراین زنان ناخشنود تعارضات «درخواست - کناره‌گیری» را این‌گونه می‌بینند: «تنها مقصود موردنظر از سازمان‌دهی دوباره رابطه مطابق میل خود» (هوی، لاین و کریستین سن، ۱۹۹۳).

برابر با دیدگاه بالا، الدریدج^۱ و کریستین سن (۲۰۰۲) باور دارند زندگی زن‌شویی سنتی مردان را در یک موقعیت برتر از زنان قرار می‌دهد و گرایش به تغییر اغلب با رفتارهای کناره‌گیری از سوی مرد همراه می‌شود زیرا تغییر از ساختار یک ازدواج سنتی فاصله می‌گیرد. از این رو در این دو دیدگاه «قدرت» و «ساختار» مورد تأکید هستند. واگل و کارنی^۲ (۲۰۰۲) نیز به ساختار اجتماعی کارآمد در روابط زن و مرد اشاره کرده و پدید آمدن چرخه گفته‌شده را نتیجه قدرت جنسیت محور می‌دانند.

همچنین الدریدج و کریستین سن (۲۰۰۲) گوشزد کرده‌اند که اگرچه ناهمسانی جنسیتی و شخصیتی در این چرخه مهم است ولی ویژگی‌های کلی رابطه جدا از تفاوت جنسیتی یا شخصیتی می‌تواند تعیین‌کننده دیدگاه تفاوت‌های فردی باشد. هولی، استورم و لون سون^۳ (۲۰۱۰) باور دارند چرخه زن درخواست‌کننده - مرد کناره‌گیر به تفاوت قدرت میان دو جنس برمی‌گردد که برآمده از قراردادهای اجتماعی است که به مردان قدرت بیشتر و به زنان قدرت کمتر می‌دهد. زنان بیشتر خواستار تغییر هستند بنابراین بیشتر درخواست‌کننده می‌شوند و مردان کمتر خواستار تغییر هستند بنابراین بیشتر نقش کناره‌گیر را اتخاذ می‌کنند.

نظریه پردازان زوج‌درمانی استوار بر دل‌بستگی^۴ نیز در زمینه پدیدار شدن چرخه گفته‌شده تحلیل‌هایی ارائه کرده‌اند و باور دارند آسیب‌های دل‌بستگی مانند شیوه دل‌بستگی اضطرابی و شیوه دل‌بستگی اجتنابی نقش مهمی در بروز چرخه درخواست - کناره‌گیری دارد (کوباک، راکدشل و هازن^۵، ۱۹۹۴؛ فینی^۶، ۲۰۰۳؛ فومیر، براسارد و شیور^۷، ۲۰۱۱). از دیدگاه این رویکردها، هنگامی

1. Eldridge

2. Vogel & Karney

3. Holley, Sturm & Levenson

4. attachment

5. Kobak & Ruckdeschel & Hazan

6. Feeney

7. Fournier, Brassard and Shaver

یکی از همسران، همسر خود را غیر قابل دسترس می‌بیند، رابطه دل‌بستگی را تهدید آمیز ادراک می‌کند و سبب می‌شود هیجانات منفی طبیعی برآمده از احساس تهدید، تحریف شده و به شیوه‌ای ابراز شوند که مشکلات زناشویی را به وجود آورند. به‌عنوان مثال هنگامی زن احساس می‌کند که شوهرش فاصله می‌گیرد، آشفته و مضطرب می‌شود و سرانجام بیشتر به همسرش می‌چسبد. او شاید هر کاری که شوهرش انجام می‌دهد را نشانه‌ای از طرد و نبود صمیمیت درک کند. این پیش آمد شاید به مشاجرات و یا افزایش عواطف منفی کشیده شود. به این ترتیب، او قادر نیست به شیوه‌ای سازگارانه عمل کند. چنین زوجی چه‌بسا با این شکایت به جلسه درمان می‌آیند که زن بسیار وابسته، چسبنده و مطالبه کننده است و مرد بسیار عقب‌نشینی می‌کند.

باکوم، اپشتاین و ولایتیلید (۲۰۰۰)^۱ باور دارند هرازگاهی شاید نبود ارضاء نیازها منجر به شکل‌گیری این چرخه شود. زن یا شوهری که میل به صمیمیت دارد ولی این میل در او ارضا نمی‌شود، در طول زمان شاید به‌صورت تعقیب‌گر، چسبنده و مداخله‌گر رفتار کند. از نظر آن‌ها این رفتار مشکل‌ساز برآمده از کمبود مهارت نیست چه‌بسا پاسخ‌های ناسازگارانه به نیازهای شخصی برآورده نشده است.

برخی از نظریه‌پردازان، به ویژگی‌های شخصیتی مؤثر در بروز چرخه درخواست - کناره‌گیری اشاره کرده و باور دارند برخی از ویژگی‌های شخصیتی، رابطه زناشویی را آماده‌گرایش به چرخه گفته شده می‌سازد. به‌عنوان مثال، کاهلین و وانجلیستی^۲ (۲۰۰۰) باور دارند روان رنجوری^۳ نقش بسزایی در شکل‌گیری چرخه درخواست - کناره‌گیری دارد. از دید آن‌ها، بروز دوباره هیجانات منفی و نبود استواری هیجانی افراد روان رنجور به‌مرور زمان روابط زناشویی آن‌ها را به سمت بی‌ثباتی سوق داده و مایه بروز چرخه‌هایی از نزدیکی و صمیمیت در برابر دوری و فاصله‌گیری میان همسران می‌شود. همچنین نبود استواری و آسیب‌پذیری در برابر تنیدگی که یکی از ویژگی‌های آشکار افراد روان آزرده است (کارنی و برادبوری^۴، ۱۹۹۷) روابط زناشویی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند زمینه‌های بی‌ثباتی در روابط آن‌ها را فراهم کند.

در بررسی پیشینه‌های پژوهشی موجود، آنچه آشکار می‌شود این است که برخی از پژوهش‌ها به بررسی عوامل و متغیرهای مرتبط با این چرخه پرداخته و برآمدهای جالب توجهی را به دست

1. Baucom, Epstein & Laitellade

2. Caughlin and Vangelisti

3. neuroticism

4. Karney & Bardbury

آورده‌اند. به‌عنوان مثال، در پژوهشی برنز، جکوبسون^۱ و گاتمن^۲ (۱۹۹۹) به این برآمد رسیدند که یک شیوه تعامل که شاید به‌طور ویژه در فهم پویایی‌های خشونت زناشویی استفاده شود، الگوی درخواست - کناره‌گیری است. از دید آن‌ها «صمیمیت» بخشی از رابطه است که اغلب، با سطح قدرت رابطه دارد: کسی که خواهان صمیمت بیشتر است، اغلب «فرد پایین‌تر و مادون» است و آنکه کناره‌گیری کرده و کوشش می‌کند سطوح صمیمت را کاهش دهد اغلب در روابط «فرد چیره و برتر» است. از سویی خشونت ابزاری برای مهار و بکار بردن قدرت است و بر پایه تعریف بالا همسری که خشونت به کار می‌برد کسی است که بیشتر به کناره‌گیری گرایش دارد زیرا قدرت بیشتری دارد و قربانی به درخواست‌کننده بودن گرایش دارد زیرا قدرت کمتری دارد. از دید آن‌ها رفتار همسر کتک‌زننده شاید هم به‌صورت کناره‌گیری و هم به‌صورت درخواست بروز کند ولی بیشتر انتظار می‌رود زنان قربانی درخواست‌کننده باشند. آن‌ها با توجه به ریسک پاسخگو نبودن همسر کتک‌زننده به درخواست‌های تغییر، شاید به کناره‌گیری گرایش نداشته باشند.

کاهلین و وانجلیستی (۲۰۰۰) در پژوهش خود رابطه مثبتی میان ویژگی روان‌آزردگی و چرخه درخواست - کناره‌گیری یافتند. همچنین ورهوفستاد و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این برآمد رسیدند که زنان هنگامی که بیشتر کناره‌گیر و کمتر خواهان می‌شوند، هیجانات برانگیخته‌تر و منفی‌تری را احساس می‌کنند. از سوی دیگر، مردان هنگامی که از گفتگوها و موضوعات مطرح‌شده توسط زنان اجتناب می‌کنند، عواطف منفی و برانگیختگی هیجانی کمتری دارند نسبت به زمان‌هایی که موضوع مطرح‌شده توسط خودشان باشد. از دید آن‌ها مردان، رویهم‌رفته، برای دور نگاه‌داشتن حالات هیجانی خود از برانگیختگی بیشتر، از سازوکارهای رویارویی کارسازی مانند «درخواست کمتر» و «کناره‌گیری بیشتر» استفاده می‌کنند.

کریستین سن و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی میان فرهنگی عوامل مرتبط با چرخه درخواست - کناره‌گیری را موردبررسی قراردادند. آن‌ها آزمودنی‌هایی را از چهار کشور برزیل، ایتالیا، تایوان و ایالات متحده آمریکا موردبررسی قراردادند و به این برآمد رسیدند که در میان همه این آزمودنی‌ها، الگوی ارتباطی درخواست - کناره‌گیری ارتباط مثبتی با نارضایتی از روابط، درحالی که الگوی ارتباطی سازنده، ارتباط منفی با آن دارد. همچنین، در تمام این کشورها الگوی زن خواهان - مرد کناره‌گیر، به‌طور معنی‌داری بیشتر از الگوی مرد خواهان - زن کناره‌گیر در میان

1. Jacobson

2. Gottman

آزمودنی‌ها وجود داشت. نتیجه دیگر پژوهش آن‌ها این بود که زنان در روابط زناشویی، بیشتر خواهان صمیمیت و نزدیکی هستند تا ناوابستگی و خودگردانی، درحالی که مردان بیشتر گرایش به حفظ ناوابستگی دارند. بر پایه پژوهش آن‌ها، تفاوت همسران در اینکه به ناوابستگی بیشتر گرایش داشته باشند یا به صمیمیت، (که به گونه‌ای به تفاوت جنسیتی برمی‌گردد) با قرار گرفتن آن‌ها در چرخه درخواست - کناره‌گیری رابطه دارد.

پاپ^۱ و همکاران (۲۰۰۹) در یک پژوهش به بررسی دفترچه خاطرات روزانه ۱۱۶ زوج پرداختند و به این برآمد رسیدند که فراوانی گسترش چرخه زن خواهان - مرد کناره‌گیر و مرد خواهان - زن کناره‌گیر با یکدیگر برابر بوده و احتمال بروز هر دو چرخه در هنگام گفتگو درباره موضوعات مرتبط به روابط زناشویی بیشتر بوده است. همچنین، در هر دو الگو کسی که آغاز کننده بحث است احتمال قرار گرفتنش در نقش «خواهان» بیشتر است. هر دو الگو پیش‌بینی کننده هیجانانگیز و تاکتیک‌های ارتباطی منفی در طول رابطه و نیز سطوح پایین حل تعارض بودند و الگوی مرد خواهان - زن کناره‌گیر با افسردگی زناشویی ارتباط داشت.

در پژوهشی بالدراما - داربین^۲ و همکاران (۲۰۱۲) نقش چرخه گفته‌شده را در روابط همسرانی که با مسئله خیانت زناشویی رودررو بودند بررسی کردند. آن‌ها در پژوهش خود میزان شیوع نقش‌های درخواست‌کننده و کناره‌گیر را در پدیده خیانت مورد بررسی قراردادند و به این برآمد رسیدند که هم زنان و هم مردانی که دست کم یک‌بار به همسر خود خیانت کرده بودند بیشترین آمار قرار گرفتن در نقش «درخواست‌کننده» را داشته‌اند.

در پژوهشی دیگر، چرخه درخواست - کناره‌گیری با پریشانی ارتباطی در طول زمان رابطه دارد. کوشش زن و طرد مرد پیش‌بینی کننده افزایش درونی کردن پریشانی در زنان و مردان و نیز پیش‌بینی کننده رفتارهای پرخاشگرانه در مردان است (ماریه^۳، ۲۰۱۱).

در بازبینی پژوهش‌های داخلی، پژوهشی که به چرخه گفته‌شده پرداخته باشد یافت نشد. پژوهش‌های مربوط به چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری نشان می‌دهد که برخی از پژوهش‌های خارجی به بررسی علل و ریشه‌های آن پرداخته و به متغیرهایی مانند جنسیت، ویژگی‌های شخصیتی، عوامل اجتماعی و فرهنگی، مهارت‌های ارتباطی و شیوه‌های دل‌بستگی اشاره کرده‌اند؛ ولی در پژوهش‌های داخلی، پژوهشی که متمرکز بر این چرخه ارتباطی باشد وجود

1. Papp

2. [Balderrama Durbin](#)

3. Marie

ندارد. از این رو از برای اهمیت این چرخه ارتباطی و گسترش کمابیش زیاد آن در میان همسران، پژوهش حاضر در پی بررسی فراگیرتر و تدوین مدلی مفهومی برای نشان دادن مهم‌ترین متغیرهای چرخه گفته شده است.

روش پژوهش

این پژوهش به شیوه کیفی و با به کارگیری رویکرد زمینه‌ای^۱ انجام شده است. نخست با بازبینی ادبیات پژوهش، سؤالات مصاحبه نیمه ساختاریافته^۲ در زمینه چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری تدوین شد. به نحوی که با درستی محتوا و کفایت سؤالات تدوین شده بتوان عوامل مرتبط با چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری را از دید کارآزمودگان خانواده و ازدواج جویا شد. در مصاحبه نیمه ساختاریافته پرسش‌ها در یک راهنمای مصاحبه با تمرکز بر روی مسائل یا گستره‌ای که باید پوشش و مسیرهایی که باید پیگیری شود، گنجانیده می‌شود. توالی پرسش‌ها برای همه شرکت‌کننده‌ها مانند هم نیست و به فرآیند مصاحبه و پاسخ‌های هر فرد بستگی دارد؛ ولی راهنمای مصاحبه به پژوهشگر آزادی عمل می‌دهد که گونه‌های مشابهی از داده‌ها را از همه آگاهی‌دهندگان گردآوری کند (صادقی، ۱۳۹۴). این نوع مصاحبه، در عین تمرکز بر موضوع پژوهش، با دارا بودن انعطاف‌پذیری لازم، به مصاحبه‌شوندگان امکان می‌دهد به جنبه‌هایی از موضوع بپردازند که از دیدگاه آن‌ها دارای اهمیت است (حریری، ۱۳۹۰)؛ بنابراین در این پژوهش برای اینکه تمام گستره‌های چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری پوشش داده شود و گونه‌های مشابهی از داده‌ها استخراج شود و همچنین به علت انعطاف‌پذیری از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده گردید. پس از تدوین سؤالات مصاحبه نیمه ساختاریافته، جلسات مصاحبه توسط پژوهشگران با کارآزمودگان خانواده و ازدواج انجام شد. اگرچه پیش از آغاز هر مصاحبه اخذ اجازه ضبط صدا و کسب رضایت از شرکت در پژوهش، درباره اهداف پژوهش، علت ضبط مصاحبه، اطمینان بخشی درباره رعایت محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. زمان مصاحبه‌ها از ۲۵ تا حداکثر ۴۵ دقیقه به طول انجامید. به موازات فرآیند مصاحبه، یافته‌ها تحلیل شد و تعداد جلسات مصاحبه تا حد اشباع مقوله افزایش یافت. برای بررسی محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته، مفهوم‌سازی و

1. Grounded Theory

2. Semi.Structured

استخراج مقوله‌ها از شیوه سامانمند استفاده شد. طرح پژوهش سامانمند نظریه‌برخاسته از داده‌ها بر به کارگیری مراحل تحلیل داده‌ها از راه کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری گزینشی^۳ تأکید دارد (بازرگان، ۱۳۹۳). فرآیند کدگذاری داده‌ها در جریان گردآوری داده‌ها به اجرا درآمد. در کدگذاری باز، داده‌ها به دقت به کوچک‌ترین اجزاء ممکن شکسته و در مرحله دوم داده‌ها بر پایه تفاوت و تشابه با یکدیگر، مقایسه و طبقه‌بندی شدند. پس از حرکت و لغزش‌های مکرر در میان طبقات و کدها، دسته‌بندی صورت می‌گیرد، کدهای همسان در طبقاتی قرار می‌گیرند که با نام‌هایی گویا قابل شناسایی و درک باشند (پولیت و بک^۴، ۲۰۰۶). پیش‌فرض‌هایی درباره رابطه میان طبقه‌بندی‌ها و چارچوب پنداشتی به وجود می‌آید که این پیش‌فرض‌ها پژوهشگر را برای جمع‌آوری داده‌های پس‌از آن راهبرد می‌نماید. داده‌های تازه هم‌زمان با همه داده‌ها مقایسه می‌شوند تا محوریت دلخواه در میان داده‌ها آشکار گردد. در مرحله سوم یا کدگذاری گزینشی کوشش شد تا محوریت داده‌ها کشف و طبقه مرکزی انتخاب شود. در این مرحله، مفهومی که محل ارجاع دیگر طبقات و مرتبط با آنهاست به‌عنوان متغیر مرکزی شناخته می‌شود (وود و هابر^۵، ۲۰۰۲). در این پژوهش از به کارگیری طبقات از پیش تعیین‌شده اجتناب گردید تا طبقات از درون داده‌ها استخراج شوند. برای عملیات گفته‌شده از نرم‌افزار MAXQDA ۱۰ استفاده شد.

جامعه و نمونه

جامعه آماری در این پژوهش دربرگیرنده همه کارآموزان خانواده و ازدواج شهرستان اصفهان بود که دارای مدرک دکتری تخصصی در یکی از رشته‌های مشاوره و روان‌شناسی در ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱ بودند که دست‌کم دارای ۴ سال تجربه کاردرمانی با همسران را تا سال ۹۲ داشتند.

در این پژوهش نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و از روش نمونه‌گیری همگون استفاده شد. نمونه همگون دربرگیرنده گروهی است که دارای ویژگی‌های همسان هستند. نمونه همگون

1. Open Coding

2. Axial Coding

3. Selective Coding

4. Polit & Beck

5. Wood & Haber

هنگامی کارآمد است که بخواهیم گروه ویژه‌ای، مانند مصاحبه با کارآزمودگان یک زمینه یا اعضای ممتاز یک گروه را مشاهده یا مصاحبه کنیم (هومن، ۱۳۹۳). در نمونه‌گیری هدفمند پژوهشگر از روی آگاهی به گزینش کسانی اقدام می‌کند که تأمین‌کننده اطلاعات مهمی هستند و مهم‌ترین اصل، گزینش کسانی است که بتوانند اطلاعات خواسته شده برای پاسخگویی به سؤالات پژوهش را فراهم آورند (ماکسول^۱، ۱۹۹۶). در این پژوهش برای اینکه موارد انتخابی غنی از اطلاعات باشند و پژوهشگران از راه آن‌ها بتواند اطلاعات فراوانی درباره موضوع‌های اساسی مربوط به مسئله و هدف پژوهش به دست آورد، ملاک‌های معینی برای هدفمند بودن و همگون بودن نمونه‌گیری در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: داشتن مدرک دکتری در یکی از رشته‌های مشاوره و یا روان‌شناسی، حوزه کاری و اشتغال به زوج‌درمانی، ۴ سال تجربه کار کردن با خانواده‌ها و زوجها، اطمینان از اینکه انتخاب شوندگان بالقوه گرایش دارند تجارب خود را در اختیار پژوهشگران قرار دهند، در دسترس بودن موارد انتخابی، گرایش به همکاری و شرکت در پژوهش. سپس کسانی که دارای ملاک‌های گفته شده بودند و همچنین پژوهشگران می‌توانستند به آن‌ها دسترسی داشته باشد، درخواست ملاقات حضوری داده شد و در صورت حاضر بودن به شرکت در پژوهش با آن‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته و تعاملی به عمل آمد. نمونه‌گیری در این پژوهش تا حد اشباع مقوله یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه‌ها هیچ اطلاعات جدیدی به دست نیامد، ادامه یافت؛ که در نهایت ۱۴ کارآزموده خانواده با روش نمونه‌گیری هدفمند بررسی شدند.

جامعه آماری پژوهش حاضر دربرگیرنده همه متون داخلی و خارجی دربرگیرنده منابع الکترونیکی، کتاب، پایان‌نامه و مجلات مرتبط با موضوع از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۱۱ و نیز کلیه مشاوران و کارآزمودگان خانواده و ازدواج شهرستان اصفهان در سال ۱۳۹۱ بودند. برای نمونه‌گیری، نخست برای پژوهش پیشینه‌ها جهت بررسی متغیرهای مرتبط با چرخه درخواست-کناره‌گیری، از میان منابع مرتبط با موضوع (منابع الکترونیکی، کتاب، پایان‌نامه و مجلات)، منابع به تعداد لازم تا حد اشباع مقوله‌ها انتخاب شد. سپس برای انجام مصاحبه نیمه

¹. Maxwell

ساختاریافته با مشاوران و کارآزمودگان، با به کارگیری روش نمونه‌گیری هدفمند تا حد اشباع مقوله‌ها نمونه موردنظر انتخاب شد.

یافته‌های پژوهش

برای بررسی محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته در سطح تحلیل خرد^۱ و استخراج مفاهیم نخستین^۲ و نظم دهی مفهومی^۳ از روش کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استفاده شد. جدول زیر کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی استخراج شده را نشان می‌دهد:

جدول ۱. مقوله‌های استخراج شده از محتوای مصاحبه با کارآزمودگان خانواده

مقوله هسته‌ای یا اصلی	کدگذاری مقوله‌ای	کدگذاری باز
		شیوه دل بستگی اضطرابی شیوه دل بستگی اجتنابی اختلالات شخصیتی ویژگی‌های شخصیتی جنسیت حرمت خود پایین خواهان انگیزه تغییر در روابط
	عوامل درونی	مهارت‌های ارتباطی سطح قدرت هر یک از همسران یکنواخت شدن روابط احساس درک نشدن و نبود تأیید سرمایه‌گذاری هیجانی در روابط زناشویی
چرخه ارتباطی درخواست-کناره‌گیری	عوامل میان فردی	مشغله‌های شغلی خانه‌دار بودن زن خانواده‌های طرفین نوع سکونت میزان رابطه با اقوام و دوستان میزان ساعات مشغولیت در طول روز

1. Microanalysis

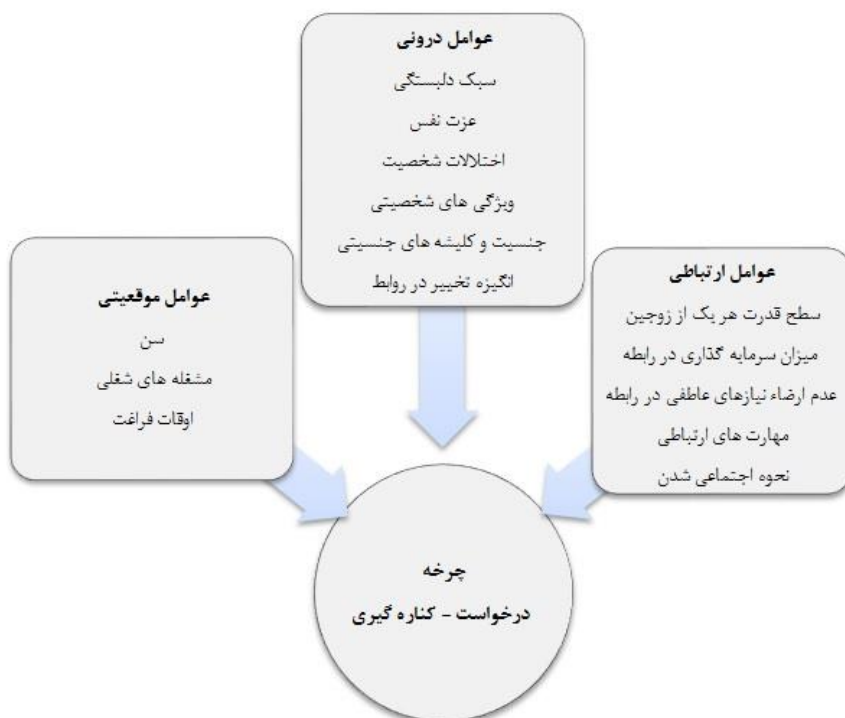
2. Basic Concepts

3. Conceptual Ordering

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود محتوای متون و پیشینه‌ها به دو مقوله درون فردی و میان فردی تقسیم شده‌اند که هر یک دربرگیرنده فاکتورهایی است بر چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری مؤثر است.

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، برآمدهای دست‌یافته از مصاحبه با کارآزمودگان به سه مقوله درون فردی، میان فردی (ارتباطی) و موقعیتی (شیوه زندگی) تقسیم شده است.

از آمیختگی داده‌های برآمده از تحلیل محتوای متون و مصاحبه با کارآزمودگان، مدل مفهومی عوامل مرتبط با چرخه درخواست - کناره‌گیری به دست آمد که دربرگیرنده سه دسته عوامل درونی، ارتباطی و موقعیتی است. عوامل موقعیتی عبارت‌اند از سن، طول مدت ازدواج، ساعات مشغولیت در طول روز و جنسیت. عوامل درونی عبارت‌اند از شیوه دل‌بستگی، شخصیت، حرمت خود و کلیشه‌های جنسیتی. عوامل ارتباطی عبارت‌اند از سطح قدرت همسران در رابطه و هوش هیجانی. این عوامل در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱. مدل تدوین شده عوامل مرتبط با چرخه درخواست - کناره‌گیری

بحث

به‌طور کلی در یافته‌های برآمده از تحلیل محتوای متون و مصاحبه‌ها، می‌توان عوامل مؤثر بر چرخه درخواست - کناره‌گیری را به سه گروه عوامل درونی، ارتباطی و موقعیتی تقسیم کرد. در میان عوامل درون فردی، جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی یکی از متغیرهایی است که در بیشتر متون و پیشینه‌ها به آن اشاره شده است. این یافته به این مطلب اشاره دارد که ویژگی‌های ناهمسان زنان و مردان آن‌ها را به سمت رفتارهای ناهمسان سوق می‌دهد. زنان بیشتر گرایش بیشتری به ابراز عواطف و گرم کردن رابطه دارند و به همین دلیل بیشتر احتمال دارد که در نقش خواهان ظاهر شوند و مردان متقابلاً گرایش بیشتری به ناوابستگی و خودبستگی دارند و بیشتر احتمال دارد که در نقش کناره‌گیر ظاهر شوند. نظریه‌پردازانی مانند هوی، لاین و کریستن سن (۱۹۹۳)، هولی (۲۰۱۰) و هاگ (۲۰۱۰) نیز به این مفهوم اشاره کرده‌اند که نقش‌های اجتماعی و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی مایه می‌شود زنان بیشتر به افزایش صمیمیت و مردان بیشتر به کناره‌گیری و خوداتکایی گرایش داشته باشند. تبیین قابل توجهی که درباره این متغیر قابل طرح است این است که هر چه تفکر همسران بیشتر به کلیشه‌های جنسیتی متمایل باشد، بیشتر احتمال دارد که به سمت ایفای نقش‌هایی گرایش پیدا کنند که همان کلیشه‌ها به آن‌ها القا می‌کنند.

به‌عنوان مثال، یکی از نیرومندترین و بانفوذترین کلیشه‌های غالب در جامعه، اعتقادی است که گریه کردن مردان را گونه‌ای سستی و کمبود برداشت می‌کند و در واقع، این پیام را می‌رساند که «یک مرد نیرومند» کسی است که احساسات خود را بروز نداده و سرسخت و متکی به نفس باشد. ناگفته پیداست که غلبه چنین باوری در ذهن یک مرد منجر به بروز رفتارهای کناره‌گیر در او می‌شود و به‌مرورزمان، زمینه ابراز درخواست‌های مکرر از سوی همسر برای افزایش صمیمیت به وجود می‌آید و سرانجام چرخه درخواست - کناره‌گیری در روابط آن‌ها شکل می‌گیرد. از سویی برخی از باورهای کلیشه‌ای، جنس مؤنث را از آغاز کودکی به اتکای بیش‌ازاندازه به احساسات و وابسته بودن سوق می‌دهد. چنین باورهایی مایه می‌شود که زنان به سمت رفتارها و کارکرد احساسی متمایل شده و هویت خود را در نزدیکی و درخواست صمیمیت از همسر خود بیابند. توجه به عنصر مهم کلیشه‌های جنسیتی نقش مهمی در پیشگیری

از بروز چرخه گفته‌شده و تدوین راهکارهای مشاوره‌ای برای حل مشکلات برآمده از آن دارد.

نکته قابل توجهی که باید به آن اشاره کرد این است که شاید در آغاز شکل‌گیری رابطه، یکی از همسران با کلیشه‌های جنسیتی کمتر و دیگری با کلیشه‌های جنسیتی نیرومندتری وارد رابطه شود، ولی تعاملات متقابلی که میان آن‌ها رخ می‌دهد به مرور زمان زمینه قرار گرفتن آن‌ها را در چرخه درخواست - کناره‌گیری فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال شاید کلیشه‌های جنسیتی نیرومند در یک مرد از آغاز شکل‌گیری رابطه زوجی، وی را به سمت سانسور احساسات و هیجانات سوق دهد. با توجه به اینکه ویژگی مهم روابط زوجی تأثیر متقابلی است که پویایی‌های روابط هر دو زوج بر یکدیگر می‌گذارد، این رفتار مرد شاید به مرور زمان می‌تواند همسرش را که تاکنون در نقش درخواست‌کننده قرار نداشته و حتی کلیشه‌هایی درباره وابستگی زنان ندارد را به سمت ایفای نقش «درخواست‌کننده» سوق دهد. به‌عبارت‌دیگر، در چنین موقعیتی زن برای از میان برداشتن کردن فاصله‌ای که در روابط خود ادراک می‌کند کوشش کرده و به رفتارهایی مانند درخواست محبت بیشتر از شوهر و انتقاد از سرد بودن رابطه روی می‌آورد و در طول زمان، بر اثر تکرار درخواست زن و نیز تکرار اجتناب مرد، چرخه درخواست - کناره‌گیری در روابط آن‌ها رخ می‌دهد.

بر پایه برآمدهای به‌دست‌آمده، یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر چرخه درخواست - کناره‌گیری، ویژگی‌های شخصیتی هر یک از همسران است. به‌عنوان مثال، اگر یکی از همسران برون‌گراتر از دیگری باشد احتمال خواهان شدنش نیز بیشتر می‌شود زیرا گرایش بیشتری به برون‌ریزی عواطف و هیجانات دارد. همچنین بر پایه پیشینه‌های موجود، ویژگی روان‌رنجوری یکی از ویژگی‌هایی است که قادر به پیش‌بینی معنی‌دار چرخه درخواست - کناره‌گیری است (کاهلین و وانجلیستی (۲۰۰۰)). تبیین‌هایی را می‌توان در این زمینه مطرح کرد. نخست اینکه ویژگی روان‌رنجوری دربردارنده خصوصیات مانند بی‌ثباتی هیجانی و دمدمی‌مزاج بودن است و این خصوصیات می‌تواند روابط زناشویی افراد را با نوساناتی رویارو کند. به‌عنوان مثال، وقتی که یک فرد روان‌رنجور خلق مثبتی دارد و احساس می‌کند پرنرژی و سرحال است، چه‌بسا در روابط زناشویی خود نیز مثبت‌تر عمل کرده و صمیمیت کافی در روابط ایجاد می‌کند؛ ولی در دیگر زمان‌ها، چنین فردی از برای بی‌ثباتی و تحریک‌پذیری

زیاد، چرخه‌هایی از خُلق منفی و احساس افسردگی را تجربه می‌کند. در چنین حالتی شاید فرد از روابط زناشویی خود احساس نارضایتی کند و با کناره‌گیری از همسرش در خود فرو رفته و در نقش «کناره‌گیر» ظاهر شود.

همچنین بر پایه برخی از متون، دچار بودن همسران به گونه‌هایی از «اختلالات شخصیت» شاید مایه بروز الگویی ارتباطی میان آن‌ها شود که به‌مرور زمان به شکل‌گیری چرخه درخواست - کناره‌گیری کشیده شود. به‌عنوان مثال، ازدواج زن دارای اختلال شخصیت نمایشی و مرد دارای اختلال شخصیت وسواسی آماده ایجاد چرخه گفته‌شده است، به این صورت که چه‌بسا زن نمایشی به «درخواست» و مرد وسواسی به «کناره‌گیری» روی می‌آورند. این یافته با نظر نرس (۱۳۸۹) هم‌خوانی دارد.

احتمال «افسردگی زنان» یکی دیگر از متغیرهایی است که در پیشینه‌ها به آن اشاره شده است. افسردگی زنان منجر به گرایش بیشتر آن‌ها به توقع، انتظار توجه و محبت، چسبندگی و سرانجام قرار گرفتن آن‌ها در نقش «خواهان» نسبت به شوهر می‌شود و به‌مرور زمان با کناره‌گیری مرد، چرخه درخواست - کناره‌گیری به وجود می‌آید. یافته دیگر، به نقش «عواطف منفی» و «برانگیختگی هیجانی» در بروز چرخه گفته‌شده اشاره دارد. بر پایه متون و پیشینه‌های موجود، به‌موازات افزایش عواطف منفی و برانگیختگی هیجانی گرایش افراد به قرار گرفتن در نقش «کناره‌گیر» بیشتر می‌شود.

شیوه دل‌بستگی» یکی دیگر از مهم‌ترین متغیرهایی است که در متون گوناگون مکرراً به آن اشاره شده است. به‌طور کلی شیوه دل‌بستگی «اضطرابی» و شیوه دل‌بستگی «اجتنابی» هر یک به ترتیب منجر به شکل‌گیری نقش‌های «خواهان» و «کناره‌گیر» می‌شود و چنانچه همسران دارای شیوه‌های بالا باشند، چرخه درخواست - کناره‌گیری در تعاملات آن‌ها شکل می‌گیرد. تبیین مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که اگر همسران دارای شیوه دل‌بستگی ایمن باشند قادر هستند که میان نزدیک شدن و فاصله گرفتن از همسر خود هم‌آهنگی و تعادل سالمی برقرار کنند. این افراد در صورت احساس دور شدن از همسر خود به‌طور غیرعادی مضطرب و بی‌قرار نمی‌شود و می‌توانند با رفتارهای حمایت طلبانه سودمند و غیر چسبنده، صمیمیت و محبت همسر خود را جلب کنند. همچنین این افراد حمایت‌گران خوبی هستند که می‌توانند برای همسر خود در موقعیت‌های گوناگون، نشانه‌های در دسترس بودن صادر کنند و

از این راه به شکل‌گیری ایمنی و احساس آرامش در او کمک کنند. به عبارت دیگر، این افراد برخلاف کسانی که از دل‌بستگی اجتنابی برخوردار هستند، با ارائه تصویر یک همسر در دسترس از خود برای طرف مقابل، مایه پیشگیری از ایجاد چرخه‌های معیوبی مانند چرخه درخواست - کناره‌گیری می‌شوند.

اگر فردی که شیوه دل‌بستگی اضطرابی دارد، با رفتاری که از دید او سردی و نبود دسترسی همسر انگاشته می‌شود روبرو شود، به‌طور مفرط مضطرب و نگران شده و بیشتر به سمت او می‌رود و خواهان دریافت تأیید و توجه از او می‌شود. او از مشاهده رفتارهایی که یک فرد بهنجار و دارای دل‌بستگی ایمن، تهدیدآمیز برداشت نمی‌کند (مانند سکوت‌های گذرا، نبود توجه زیاد در مجالس و مهمانی‌ها و کناره‌گیری‌های برآمده از مشغله‌های هرروزه و غیره) احساس طرد شدن و ناامنی می‌کند. ترس از «از دست دادن توجه و محبت همسر» مایه می‌شود که این‌گونه افراد برای زدایش اضطراب خود بیشتر به رفتارهای چسبنده روی آورده و در نقش «درخواست‌کننده» ظاهر شوند. در برابر آن، اگر برای چندگاهی درخواست‌ها و فشارهای وارده از همسر مضطرب ادامه پیدا کند، احتمال کناره‌گیری طرف مقابل بیشتر شده و به تدریج چرخه ارتباطی درخواست - کناره‌گیری در روابط آن‌ها بروز می‌کند. این چرخه به‌ویژه اگر طرف مقابل دارای شیوه دل‌بستگی اجتنابی باشد شدیدتر خواهد بود و آسیب‌های دل‌بستگی هر دو بر یکدیگر تأثیر متقابل و تشدیدکننده خواهد داشت.

از سوی دیگر، شیوه دل‌بستگی اجتنابی مایه می‌شود که فرد برای داشتن احساس ایمنی، از راهبردهای دوری‌گزین استفاده کند و چنین فردی همان‌طور که فینی (۲۰۰۳) گوشزد کرده است حتی اگر با یک فرد «ایمن» ازدواج کند، به‌مرورزمان با کناره‌گیری، فاصله گرفتن و خودداری از ایجاد صمیمیت هیجانی، همسر خود را در وضعیتی قرار می‌دهد که حس اضطراب در او تسریع شده و با از دست دادن احساس ایمنی خود، برای کسب صمیمیت به رفتارهای اضطرابی و درخواست صمیمیت از همسر روی آورد و در نقش «درخواست‌کننده» ظاهر شود. در برابر آن، همسر اجتنابی وقتی که می‌بیند همسرش اضطراب دارد و بیشتر به او نیاز دارد، آشکارا و به‌وضوح کناره‌گیری کرده و عقب‌نشینی می‌کند و این، آغازی برای شکل‌گیری چرخه درخواست - کناره‌گیری است که اغلب باگذشت زمان، در اثر تکرار رفتارهای هر دو همسر (اجتناب و درخواست) چرخه گفته‌شده نیز تشدید می‌شود.

همچنین، «حرمت خود» از دیگر متغیرهای درونی مؤثر بر چرخه درخواست - کناره‌گیری است. فردی که از حرمت خود کمتری برخوردار است، بیشتر به درخواست‌های مکرر از همسر خود و رفتارهای چسبنده گرایش پیدا می‌کند.

دسته دوم از متغیرهایی که در تحلیل محتوای متون، به‌عنوان عوامل مؤثر بر چرخه درخواست - کناره‌گیری معرفی شده‌اند، متغیرهای ارتباطی هستند. این متغیرها دربرگیرنده عوامل میان فردی میان همسران است. یکی از مهم‌ترین متغیرهای ارتباطی، سطح قدرت هر یک از همسران در رابطه است. به این معنی که همسری که قدرت بیشتری در رابطه دارد از روی احساس بی‌نیازی، کمتر گرایش به چسبندگی و خواهان شدن دارد و بنابراین به سمت کناره‌گیری سوق می‌یابد. الدریک و کریستین سن (۲۰۰۲)، برنز و همکاران (۱۹۹۹) و هولی، استورم و لون سون (۲۰۱۰) نیز به این برآمد اشاره کرده‌اند. بر پایه دیدگاه ساختار اجتماعی (واگل و کارنی، ۲۰۰۲)، ایفای نقش «درخواست» توسط زنان نتیجه کوشش آن‌ها برای ایجاد تغییر است و به دنبال آن، مردان که از وضعیت و قدرت خود راضی‌تر هستند در نقش «کناره‌گیر» قرار می‌گیرند تا از تغییر اجتناب کنند. هر چه قدرت یک فرد در رابطه بیشتر باشد گرایش کمتری به تغییر وضعیت موجود دارد و این مسئله مایه می‌شود که در برابر درخواست‌های همسر برای افزایش صمیمیت و ایجاد تغییر و بهبود رابطه، با کناره‌گیری واکنش نشان دهد.

متغیر ارتباطی دیگری که در شکل‌گیری چرخه گفته‌شده مؤثر هستند، نبود ارضاء نیازهای عاطفی همسران و احساس درک نشدن در روابط زناشویی است. هنگامی نیازهای عاطفی افراد در روابط میان فردی‌ای که با همسر خود دارند ارضا نشده و احساس کنند از سوی همسر خود مورد تأیید نیستند، احتمال خواهان شدن آن‌ها بیشتر شده و زمینه شکل‌گیری چرخه درخواست - کناره‌گیری فراهم می‌شود. این یافته توسط برخی نظریه‌پردازان مانند باکوم، ایشتاین و ولایتلید (۲۰۰۰) مورد تأکید قرار گرفته است.

متغیر ارتباطی دیگری که در تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و متون و پیشینه‌ها به دست آمد، این است که هر چه انگیزه فرد برای ایجاد تغییر و تحول در روابط زناشویی بیشتر باشد، احتمال خواهان شدن او نیز بیشتر می‌شود؛ یعنی هر چه فرد بیشتر آهنگ ایجاد تغییر در روابط خود و همسرش را داشته باشد، بیشتر به سمت همسر خود رفته و خواهان گفتگو بر سر مسائل و

موضوعات ارتباطی می‌شود و این کار مایه چسبندگی و خواهان شدن او و از سوی دیگر مایه کناره‌گیری همسرش می‌شود. این یافته با نظریه کلیت‌تاب و اسمیت (۱۹۹۶) هم‌خوانی دارد. یکی دیگر از متغیرهای ارتباطی که در برخی متون مورد توجه قرار گرفته است، شیوه اجتماعی شدن زنان و مردان است. این متغیرها به‌ویژه در تحلیل چرخه ارتباطی زن خواهان - مرد کناره‌گیر مورد تأکید قرار گرفته است و به این مسئله اشاره دارد که زنان از همان آغاز دوران کودکی به رفتارهای محبت‌آمیز و ارتباط‌گرا تشویق می‌شوند در حالی که مردان بیشتر به مهار احساسات و استوار بودن تشویق می‌شوند. همان‌طور که هوی، لاین و کریستین سن (۱۹۹۳) نیز به این مفهوم اشاره کرده‌اند، این تفاوت در شیوه اجتماعی شدن، منجر به بروز چرخه زن خواهان - مرد کناره‌گیر می‌شود. همچنین، کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه که عاطفی بودن و بروز احساسات را برای زنان تأیید می‌کنند ولی مردان را به نیرومند بودن و نبود بروز احساسات سوق می‌دهند نقش مهمی در بروز چرخه گفته شده دارند.

یکی دیگر از متغیرهای ارتباطی که در محتوای متون به آن اشاره شده، «میزان سرمایه‌گذاری همسران در رابطه» است. میزان سرمایه‌گذاری هیجانی فرد در رابطه زناشویی با خواهان شدن او رابطه دارد، یعنی هر چه فرد بیشتر در نقش خواهان قرار بگیرد بیشتر احتمال دارد که برای روابط خود با همسرش از لحاظ هیجانی انرژی بیشتری صرف کند. همچنین، سستی فرد در مهارت‌های ارتباطی و برقرار ارتباط با همسر در شکل‌گیری این چرخه تأثیرگذار است.

خشونت زناشویی و نارضایتی زناشویی از دیگر متغیرهای ارتباطی مهمی هستند که در برخی از متون به آن‌ها اشاره شده و همبستگی آن‌ها با چرخه درخواست - کناره‌گیری مورد تأکید قرار گرفته است. در میان همسرانی که در چرخه گفته شده قرار دارند، رضایتی زناشویی کاهش می‌یابد. همچنین در پدیده خشونت زناشویی، زنان قربانی بیشتر در نقش خواهان ظاهر می‌شوند.

دسته سوم از متغیرهای مدل مفروض، دربرگیرنده متغیرهای موقعیتی است. به‌عنوان مثال سن افراد از جمله متغیرهایی است که در چرخه درخواست - کناره‌گیری تأثیرگذار است. این متغیر در برآمدهای پژوهش هولی و همکاران (۲۰۱۰) بر پایه اینکه چرخه گفته شده، به‌ویژه رفتارهای کناره‌گیر، سنین میان‌سالی بیشتر رخ می‌دهد، اشاره شده است. تحلیلی که می‌توان در

این زمینه مطرح نمود این است که با افزایش سن احتمال قرار گرفتن افراد در بحران‌هایی مانند بحران میان‌سالی و انزوای بیشتر می‌شود و این عامل مایه افزایش احتمال قرار گرفتن آن‌ها هم در نقش «درخواست‌کننده» و هم در نقش «کناره‌گیر» می‌شود. به عبارت دیگر، خصوصیات سنین میان‌سالی ممکن است هم در فرد احساس نیاز به پر کردن خلأهای عاطفی را ایجاد کرده و مایه ایفای نقش «درخواست‌کننده» توسط فرد شود و هم مایه ایجاد احساس پوچی و سرانجام گوشه‌گیری و نبود گرایش به تعاملات میان فردی شود. هنگامی یک یا هر دو همسر، در یکی از نقش‌های فوق یعنی «درخواست‌کننده» یا «کناره‌گیر» ظاهر شوند، به‌مرور زمان مایه بروز نقش قرینه آن (یعنی کناره‌گیر و درخواست‌کننده) در همسر خود شده و زمینه ایجاد چرخه درخواست-کناره‌گیری شکل می‌گیرد.

تحلیل قابل توجه دیگر این است که با افزایش سن و درگیر شدن بیشتر همسران با مشغله‌هایی مانند مسئولیت‌های والدینی و امرارمعاش، امکان غفلت آن‌ها از همسر و نیازهای عاطفی او افزایش می‌یابد و مایه افزایش احتمال درگیر شدن آن‌ها در الگوهای ارتباطی معیوبی مانند درخواست - کناره‌گیری می‌شود. همچنین، معمولاً پس از گذشت زمان بیشتر از ازدواج، احتمال یکنواخت و تکراری شدن روابط بین فردی در همسران میان‌سال بیشتر از همسران جوان است.

متغیر دیگر در این دسته، شرایط شغلی همسران است، به این معنی که مشغله‌های شغلی زیاد در زندگی فردی زمینه کمبود وقت برای صرف انرژی در زندگی زناشویی را فراهم کرده و احتمال بروز نقش «کناره‌گیر» را افزایش می‌دهد. متغیر دیگر، اوقات آسایش همسران است، یعنی اگر یکی از همسران کمتر با کارها و افراد بیرون از منزل ارتباط داشته باشد و اوقات آسایش و وقت بیکاری زیادی داشته باشد، بی‌حاصله‌تر شده و هنگامی که با همسر خود روبرو می‌شود درخواست‌های خود را مطرح کرده و احتمال خواهان شدن و چسبندگی او به همسرش بیشتر می‌شود. افزایش مشغولیت و سرگرمی همسران در طول روز مایه کاهش احتمال رخ دادن چرخه درخواست - کناره‌گیری می‌شود. در آزمون همبستگی مشخص شد که هر چه میزان مشغولیت افراد در طول روز کمتر باشد، احتمال قرار گرفتن آن‌ها در نقش «درخواست‌کننده» بیشتر می‌شود و هر چه سرگرمی آن‌ها بیشتر باشد احتمال «کناره‌گیری» آن‌ها بیشتر می‌شود.

مدل مفروض پژوهش حاضر که با مروری بر یافته‌های برآمده از بررسی متون و مصاحبه‌ها به دست آمد، بر اهمیت متغیرهای گفته‌شده در تبیین چرخه شایع درخواست - کناره‌گیری تأکید دارد و مدلی کمابیش فراگیر است که به عوامل گوناگون درونی و بیرونی در بروز چرخه درخواست - کناره‌گیری می‌پردازد. با توجه به اینکه در متون و پژوهش‌های داخلی هیچ منبعی که به‌طور جامع به این چرخه مهم ارتباط زناشویی پرداخته باشد وجود ندارد و نیز با توجه به اهمیت چرخه درخواست - کناره‌گیری و شیوع کمابیش زیاد همسرانی که در چرخه گفته‌شده قرار دارند و با این شکایت به مراکز مشاوره مراجعه می‌کنند، مدل گفته‌شده می‌تواند مبنایی برای تدوین راهکارهای درمانی برای اصلاح چرخه گفته‌شده فراهم کند تا از این راه راهکاری مهم برای بالا بردن و بهبود روابط زناشویی که زیربنای احساس امنیت افراد است به دست آید.

محدودیت‌ها. پژوهش حاضر مانند بسیاری از پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی روبرو بود. محدودیت اصلی پژوهش حاضر این بود که برای تحلیل محتوا، پیشینه‌های داخلی که به عوامل مؤثر بر چرخه پرداخته باشند یافت نشده و متون مورد تحلیل به پیشینه‌های خارجی محدود می‌شد.

منابع

- بازرگان، عباس. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر روش‌های پژوهش کیفی و آمیخته*. تهران: انتشارات نشر دیدار.
- حریری، نجلا. (۱۳۹۰). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و پژوهش‌ها.
- صادقی، مسعود؛ فاتحی زاده، مریم؛ احمدی، احمد؛ بهرامی، فاطمه؛ اعتمادی، عذرا (۱۳۹۴). تدوین مدل خانواده سالم بر پایه دیدگاه کارآزمودگان خانواده (یک پژوهش کیفی). *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، سال پنجم، شماره ۱ (۱۶).
- نرس، رادنی. (۱۳۸۹). *سنجش خانواده*، ترجمه شریفی و همکاران. تهران: انتشارات سخن.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۹۳). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: انتشارات سمت.

Balderrama- Durbin, C. M., Allen, E. S., Rhoades, G. K. (2012). Demand and withdraw behaviors in couples with a history of infidelity. *Journal of Family Psychology*, Vol 26 (1), 11-17.

- Baucom, D., Epstein, N., J., Laitellade. (2000). *Cognitive behavioral couple therapy*, In Halford, Markman, *Couple therapy*, 31 – 70.
- Berns, S.B., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1999). Demand-withdraw interaction in couples with a violent husband. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 67, 666-674.
- Caughlin, J. P. & Vangelisti, A.L. (1999). Desire for change in one's partner as a predictor of the demand/withdraw pattern of marital communication. *Communication Monographs* 66, 66-89.
- Caughlin, J. P., & Vangelisti, A.L. (2000). An Individual Difference Explanation of Why Married Couples Engage in the Demand/Withdraw Pattern of Conflict. *Journal of Social and Personal Relationships*. vol. 17 no. 4-5, 523-551.
- Christensen, A. & Sullaway, M. (1984). *Communication patterns questionnaire*. Unpublished questionnaire, University of California, Los Angeles.
- Christensen, A., Eldridge, K., Catta-Preta, A. B., Lim, V. R., & Santagata, R. (2006). Crosscultural consistency of the demand/withdraw interaction pattern in couples. *Journal of Marriage and Family*, 68, 1029-1044.
- Christensen. A. & Heavey, CL. (1993). Gender differences in marital conflict: the demand/withdraw interaction pattern. In S. Oskamp and M. Costanzo (Eds). *Gender Issues in Contemporary Society* (pp. 113-141). Newbury Park; Sage.
- Courtnage, E.S., Uebelacker, L.A., & Whisman, M.A. (2003). Correlates of depression and marital dissatisfaction: Perceptions of marital communication style. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20 (6). Retrieved October 10, 2006, from EBSCOhost database.
- Eldridge, K.A., & Christensen, A. (2002). Demand-withdraw communication during couple conflict: a review and analysis. In P. Noller & J.A. Feeney (Eds.), *Understanding Marriage* (pp. 289- 322). London: Cambridge UP.
- Feeney, J. A. (2003). The systemic nature of couple relationships: An attachment perspective. In P. Erdman & T. Caffery (Eds.) *Attachment and family systems: Conceptual, empirical, and therapatic relatedness* (pp. 139-163). New York: Brunner/Mazel.
- Folger. J.P. Poole, M.S.. & Stutman. R.K. (2001). *Working Through Conflict: Strategies for Relationships, Groups, and Organizations*. New York: Longman.
- Foumier, B., Brassard, A., & and Shaver, P. R. (2011). Adult Attachment and Male Aggression in Couple Relationships: The Demand-Withdraw Communication Pattern and Relationship Satisfaction as Mediators. *Journal of Interpersonal Violence*. Vol. 26, Iss. 10; pg. 1982
- Heavey, C, Layne, C & Christensen, A. (1993). Gender and conflict structure in marital interaction: a replication and extension. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1), 16-27.

- Holley, S. R., Sturm, V. E., & Levenson, R. W. (2010). Exploring the Basis for Gender Differences in the *Demand-Withdraw* Pattern. *Journal of Homosexuality*, 57(5). 666.
- Holloway, I. and Freshwater, D. (2007). *Qualitative research for nursing*. Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Karney, B. R & Bardbury, T. N. (1997). Neuroticism, marital interaction and the trajectory of marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 2, 1075-1092.
- Klinetob, N. A., Smith, D. A. (1996). *Demand-Withdraw Communication in Marital Interaction: Tests of Interspousal Contingency and Gender Role Hypotheses*. *Journal of Marriage and Family*. Vol. 58.
- Kobak, R. R., Ruckdeschel, K., & Hazan, C. (1994). *From symptom to signal*. In S. Johnson & L. Greenberg (Eds). *The heart of the matter: Perspective on emotion in marital therapy*(pp. 46-71). New York: Brunner / Mazel.
- Marie, M. E. (2011). *Implications of Relationship Power Processes for Future Psychopathology and Partner Violence*, Doctoral Thesis, University of Virginia.
- Maxwell, J. A. (1996). *Qualitative research design: An interactive approach*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Minuchin, P. (1985). *Families and individual development: Provocation from the field of family therapy*. *Child development*, 56, 289-302.
- Noller, P. & Feeney, J. A. (1998). *Communication in early marriage: responses to conflict, nonverbal accuracy, and conversational patterns*, 11-43, New York: Cambridge University Press.
- Papp, L. M., Kouros, C. D., Cummings, E. M. (2009). Demand- withdraw patterns in marital conflict in the home. *Journal of Personal Relationships*, 16 (2). 285– 300.
- Polit, D. F., & Beck, C. T. (2006). *Essentials of Nursing Research*. Philadelphia: lippincott Co.
- Verhofstadt, L.L, Buysse, A., Clercq, A., & Goodwin, E. (2005). Emotional arousal and negative affect in marital conflict: The influence of gender, conflict structure, and demand/ withdrawal. *European Journal of Social Psychology*, 35. Retrieved October 10, 2006, from EBSCO host database.
- Vogel, D.L. & Karney, B.R. (2002). Demands and withdrawal in newlyweds: Elaborating on the social structure hypothesis. *Journal of Social and Personal Relationships*, 19(5), 685–701.
- Wood, G. L., & Haber, J. (2002). *Nursing research*. St. Louis: Mosby Co.